

علم و دین در مدارس جامعه تعلیمات اسلامی، علوی، کمال و رفاه در دوره پهلوی دوم - دکتر زهرا مینایی

در ارائه‌ای جامع و دقیق، دکتر زهرا مینایی به بررسی تعامل میان سنت و مدرنیته در مدارس اسلامی ایران در دوران پهلوی دوم پرداخت. وی در ابتدا اذعان داشت که دغدغه اصلی پژوهش او نه صرفاً مدارس اسلامی، بلکه جایگاه فرد در تقابل سنت و مدرنیته بوده است. علاقه وی به تفاوت‌های آموزش دولتی و خصوصی، او را به بررسی مدارس اسلامی سوق داد، چرا که این مدارس نقطه تلاقی نهادهای مدرن آموزشی و هویت مذهبی به شمار می‌آمدند. در خلال پژوهش، تصور دوگانه سنت و مدرنیته برای او به چالش کشیده شد و باعث شد که با نگاهی جدید به مسئله بپردازد.

در یافته‌های اصلی پژوهش، دکتر مینایی چهار گفتمان تربیتی در مدارس اسلامی را معرفی کرد که هر یک نقش خاصی در شکل‌گیری ساختار آموزشی این مدارس ایفا کرده‌اند. مدارس "جمعیت تعلیمات اسلامی" تمرکز خود را بر تربیت دینداران مروج قرار داده بودند که هدف اصلی آن‌ها گسترش دانش دینی در میان عموم و پرورش کودکانی با زندگی دینی منضبط بود. در مقابل، مدارس "علوی" بر تربیت دینداران کامل تأکید داشتند که پس از شکست دولت مصدق شکل گرفت و هدفش آماده‌سازی نخبگان مذهبی در محیطی محافظت‌شده بود. مدارس "کمال" به تربیت دینداران عالم پرداختند و در نهایت، مدارس "رفاه" به دنبال پرورش مبارزان نظام‌مند دینی بودند که مأموریت آن‌ها ایجاد تغییرات اجتماعی و حکومتی بود. هر یک از این مدارس، نگرشی متفاوت به علم و دین داشتند: از تسهیل دسترسی به علوم دینی و ارائه تفسیری اخلاقی‌تر از احکام در جمعیت تعلیمات اسلامی، تا بهره‌گیری از فلسفه برای اثبات عقلانی دین در مدرسه علوی، و تلاش برای سازگاری دین با علم در مدرسه کمال، و در نهایت، استفاده از علوم انسانی و الهیات جدید برای نشان دادن ظرفیت دین در برقراری عدالت در مدرسه رفاه.

نتایج این پژوهش علاوه بر شناخت بهتر مدارس اسلامی ایران، می‌تواند به طراحی نظام‌های آموزشی مشابه کمک کند. مدارس می‌توانند با بررسی این رویکردها، بهترین شیوه ترکیب آموزش دینی با ارزش‌های مدرن را بیابند. برای

معلمان نیز این پژوهش، دیدگاه‌های جدیدی درباره آموزش دینی و نحوه تلفیق سنت و مدرنیته ارائه می‌دهد. همچنین، این تحقیق نقش مهمی در آگاهی از عوامل اجتماعی و تاریخی مؤثر بر آموزش اسلامی در ایران دارد و می‌تواند در تدوین برنامه‌های درسی آینده مفید باشد.

با این حال، پژوهش با انتقاداتی نیز روبه‌رو شد. برخی معتقد بودند که ارائه این مدارس به عنوان مسیرهای کاملاً مستقل، واقعیت تاریخی را بیش از حد ساده‌سازی کرده و در عمل، همه مدارس ترکیبی از گرایش‌های مختلف را در بر داشته‌اند. همچنین، عدم توجه کافی به بسترهای سیاسی و تغییرات تدریجی دیدگاه‌های مدارس و افراد حاضر در آن‌ها، یکی دیگر از چالش‌های پژوهش عنوان شد. برای مثال، هرچند مدرسه علوی به‌طور کلی غیرسیاسی محسوب می‌شد، اما برخی از اعضای آن گرایش‌های سیاسی داشتند. همچنین، مدرسه رفاه در ابتدا تحت مدیریت فردی از اعضای سازمان مجاهدین خلق قرار داشت که این مسئله، تفاوت‌هایی را در ساختار فکری آن ایجاد کرده بود.

یکی دیگر از نقاط ضعف پژوهش، عدم پرداختن به مسئله جنسیت در مدارس اسلامی بود. در اغلب مدارس، نقش زنان به عنوان پشتیبان نظم پدرسالارانه تعریف شده بود. در جمعیت تعلیمات اسلامی، آموزش دختران به عنوان راهی برای محافظت از آن‌ها در برابر انحرافات اجتماعی تلقی می‌شد. در برخی مدارس، هدف از آموزش دختران، آماده‌سازی آن‌ها برای ایفای نقش همسر و مادر در کنار مردان تربیت‌یافته این مدارس بود. در مدرسه رفاه، زنان برای ایفای نقش مادران نسل مبارز آموزش می‌دیدند. این پژوهش نشان داد که در اغلب موارد، آموزش دختران وسیله‌ای برای حفظ تفکیک جنسیتی بوده است.

تحقیق دکتر مینایی با ارائه دیدگاه‌های متنوع درباره مدارس اسلامی ایران، زمینه‌ای مناسب برای بازنگری در شیوه‌های آموزشی فراهم می‌کند. نقدهای مطرح‌شده نیز نشان‌دهنده پیچیدگی موضوع و نیاز به پژوهش‌های تکمیلی در این زمینه است.

متن بالا، با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی بازآفرینی شده است. با طی کردن مراحل زیر، می‌توان از فایل صوتی جلسات خود، گزارشی خلاصه آماده کنید.

صوت جلسه به همراه این دستور (پرامپت) به هوش مصنوعی NotebookLM داده شده است:

فایل ارائه دکتر ... را اینطور به من گزارش بده:

۱. دلایل انتخاب موضوع برای ایشان چه بوده است؟

۲. نتایج اصلی تحقیق ایشان چه بوده است؟

۳. چه نتایج کاربردی برای مدارس دارد؟

۴. نتایج کاربردی آن برای معلمان چیست؟

۵. نتایج کاربردی آن برای نظام آموزش و پرورش ایران چیست؟

۶. چه نقدهایی به نتایج پژوهش ایشان، قابل طرح است؟

گزارش انگلیسی به چت جی پی تی داده شده و خواسته شده که آن را ترجمه و به یک گزارش روزنامه‌ای تبدیل کند.